

یک روز در آکادمی بنفیکا که می‌تواند الگوی تمام دنیا باشد

چگونه بازیکن پرورش دهیم و طلا درو کنیم

یادداشت

الکس کلافام

«به ادرسون منچستر سیتی نگاه کنید. وقتی پیش من آمد، پسری بود از زاغه‌های برزیل. او می‌ترسید که از محوطه جریمه خارج شود اما حالا بیش از هر بازیکن دیگری در لیگ برتر ریسک می‌کند. برناردو سیلوا هم عالی است. ما او را به موناکو فروختیم و چند هفته بعد، او داشت در تلویزیون به زبان فرانسوی صحبت می‌کرد. او یک نمونه است. این باشگاه به پسران مهارت‌های زندگی را یاد می‌دهد تا پیشرفت کنند.» این صحبت‌های لوئیس ناسیمنتو، مربی تیم زیر ۱۵ ساله‌های بنفیکا است، که در مسابقات کشوری در شش فصل اخیر، چهار بار قهرمان شده است. او در کمپ فوتبال کایشا در ساحل رود تاگوس صحبت می‌کند، که با قایق ۲۰ دقیقه با جنوب لیسبون فاصله دارد.

در سال ۲۰۰۶ بود که اوزهیو این مرکز فوتبال را افتتاح کرد. حالا ۶۵ پسر از سراسر دنیا در آن حضور دارند. این مرکز پرورش استعداد های پرتغال، ۹ زمین، ۲۰ رختکن، دو سالن سخنرانی، سه باشگاه بدنسازی با جدیدترین تجهیزات و در رأس آنها، یک شبیه‌ساز ۳۶۰S در آزمایشگاه دارد که بازیکنان در آن روی تکنیک خود کار می‌کنند، بازی‌شان را به صورت ویدیویی تحلیل می‌کنند و تست‌های تغذیه و روان‌شناسی می‌دهند. این شبیه‌ساز شبیه فوت‌بونات است که اولین بار در بوروسیا دورتموند به کار گرفته شد اما در نسخه‌ای که در بنفیکا قرار دارد، در چهار دیوار آن، تصویر بات‌مانند بازیکنان نقش می‌بندد و بازیکنان باید به آنها پاس بدهند. این شبیه‌ساز سرعت واکنش، دید و زمان عملیاتی شدن تصمیم بازیکنان را می‌سنجد. آنها باید توپ را کنترل کنند و به سمت تصاویر در حال حرکت بازیکنان پاس بدهند.

ناسیمنتو می‌گوید: «فوتبال جوانان بخشی حیاتی از بنفیکا است و مزایای ورزشی، اجتماعی و مالی بسیاری دارد. ما فقط درباره تمرین حرف نمی‌زنیم، بلکه درباره آموزش صحبت می‌کنیم. عملکرد آکادمیک بازیکنان ما زیر نظر قرار می‌گیرد و در همه سطوح، آنها تشویق می‌شوند. مأموریت ما این است که تضمین کنیم بازیکنان در هر گروه سنی، تمرینات فنی با کیفیت و آموزشی غنی می‌بینند. تمرکز ما این است که آنها به تیم اصلی برسند و ارزش‌های انسانی مانند احترام، مسئولیت‌پذیری، اتحاد، عدالت و مدارا در آنها شکل بگیرد.» تیم زیر ۱۵ ساله‌ها در این محل تمرین می‌کند و همه بازیکنان مسیری را می‌پیمایند تا با من دست بدهند. همگی آنها به من می‌گویند: «عصر به خیر»، از جمله دو بازیکنی که داشتند موهایی رو به تاسی یکی از نیروهای امنیتی را دست می‌انداختند. البته خود او هم می‌خندید. این حس به من دست داد که اینجا، جایی ویژه است و خوش‌اقبال هستم که در اینجا حاضریم. تصور کنید که این جوانان چه حسی از حضور در اینجا پیدا می‌کنند.

در سراسر باشگاه احترام برقرار است. بازیکنان نام کوچک

کادر فنی را صدا می‌زنند، با نیروهای آشپزخانه شوخی‌های مودبانه می‌کنند و درها را برای نیروهای نظافت باز نگه می‌دارند. بنفیکا به این مشهور است که باشگاهی فروشنده بازیکن است اما این جوانان می‌دانند که دارند در جای خوبی رشد می‌کنند. در انتهای فصل گذشته، به ۵۴ بازیکن زیر ۲۱ سال بنفیکا قراردادهای حرفه‌ای پیشنهاد شد و پولی که از این راه نصیب باشگاه شد برای توسعه خود آکادمی در نظر گرفته شد. در سالیان گذشته، بنفیکا حدود ۹۰۰ میلیون یورو از فروش بازیکنان آکادمی‌اش درآمدزایی کرده است.

این باشگاه مسیری روشن برای بازیکنان دارد. آنها در تیم‌های جوانان رشد می‌کنند و سپس به تیم ب بنفیکا می‌روند که در دسته دوم فوتبال پرتغال حضور دارد. تیم فعلی ذخیره‌های باشگاه ۱۶ فارغ‌التحصیل آکادمی دارد که حالا در لیگ بزرگسالان بازی می‌کنند، جایی که تکل‌ها محکم‌تر است، بازی‌های روانی رواج بسیاری دارد و پیروزی یعنی همه چیز. شعار آکادمی بنفیکا این است: «پرورش باید تا پیروز شوید» و این فلسفه کاملاً جواب داده است. آنها از زمانی که کمپ فوتبال کایشا در سال ۲۰۰۶ افتتاح شد، تاکنون توانسته‌اند از نظر قهرمانی در مسابقات کشوری جوانان، از اسپورتینگ

بازیکنان از تیم

زیر ۱۳ سال به بالا

همه فقط با سیستم

۳-۳-۴ بازی می‌کنند

لیسبون و پورتو پیشی بگیرند.

سیستم رایج در آکادمی ۳-۳-۴ است که از تیم زیر ۱۳ ساله‌ها شروع می‌شود. ایده‌های خاصی در نوجوانی به بازیکنان آموزش داده می‌شود. گاهی بازیکنان در گروه سنی متفاوتی به میدان می‌روند، تا به این ترتیب از بازیکنانی که از نظر فیزیکی هنوز قدرت لازم را ندارند محافظت شود و پسرانی که قوی‌تر هستند هم با آزمون‌های دشوارتری مواجه شوند. بازیکنان از ۱۳ سالگی هفت ساعت در روز را در زمین تمرین می‌گذرانند و بین ۹۰ تا ۱۲۰ دقیقه را در آزمایشگاه به سر می‌برند، جایی که روی مسائل روان‌شناسی، فیزیولوژی، تغذیه، فیزیوتراپی، تحلیل ویدیویی و شبیه‌ساز ۳۶۰S کار می‌کنند.

پیش از جلسه تمرین عصرگاهی، همه بازیکنان زیر ۱۵ سال برای بار دوم طول زمین را پیمودند تا با من دست بدهند. در همین حین، گروهی بزرگ از کادرهای مختلف در کنار زمین قرار گرفتند. هر تیم در کنار مربیان، فیزیولوژیست‌ها و فیزیوتراپیست‌ها، یک تحلیلگر ویدیویی دارد که فیلم هر جلسه تمرینی و هر بازی را ضبط می‌کند. حتی یک ضربه به

توپ هم از تحلیل ویدیویی دور نمی‌ماند.

دستم از اینکه با بازیکنان دست می‌دادم خسته شد و آن وقت بود که متوجه شدم آنها چقدر پر شمار هستند. از تیم‌های زیر ۱۳ سال به بالا، هر تیم آنقدر بازیکن دارد که سه تیم متفاوت را به زمین بفرستد. این استراتژی به باشگاه کمک می‌کند که بهترین بازیکنان را از هر گوشه کشور جذب کنند و البته به آنها مزیت رقابتی می‌دهد. بازیکنان با هم بر سر پوشیدن پیراهن باشگاه رقیب هستند. آنها بچه هستند اما اینجا محیطی است که از آنها افرادی بسیار رقابتی می‌سازد.

پس از آن که ۳۴ بازیکن آمدند و با فیزیولوژیست گرم کردند، ناسیمنتو آنها را صدا زد و دستور هایش را صادر کرد. هیچ مربی‌ای در این آکادمی کمتر از ۱۰ سال حضور نداشته است و هر چند که اعتماد بالایی به بازیکنان وجود دارد اما مربی‌پس از دیدن ۱۲ دقیقه بازی بازیکنان ناراضی است. او فردی است که تمامی جزئیات را بر نامه‌ریزی می‌کند و می‌گوید که به این مشهور است که یک بار یک بازیکن مریض شد و او ۴۰ دقیقه کار کرد تا برنامه تمرینی آن روز را تغییر دهد.

دو شب دیگری بازی در جام حذفی برگزار می‌شود و این جلسه تمرینی به حمله از کناره‌های میدان می‌پردازد. بال‌ها باید در یک سمت به پیش بروند و سپس پاس اوورلپ به مدافع کناری نزدیکشان بدهند. این تمرینی موزون است و در تمامی لمس توپ‌ها، پاس‌ها و حرکت‌ها، باید همه چیز کاملاً بی‌نقص باشد.

بازیکنان به مرکز میدان فراخوانده می‌شوند و پس از هفت دقیقه صحبت، به جای خود برمی‌گردند. بعد از آن، تمرین آنها به آن حد کمال که مربی می‌خواهد می‌رسد. مربی بر سر بازیکنان فریاد می‌زند و برخی را بیش از دیگران تشویق می‌کند. او می‌داند که چه می‌خواهد. آنها ضدحمله‌ات سریعی را با سه بازیکن در مقابل دو بازیکن ترتیب می‌دهند. کیفیت تمرین به شدت بهتر شده اما تمرین یک ساعت دیگر ادامه می‌یابد تا بازیکنان مانند ساعت کوک شوند.

ناسیمنتو در پایان روز می‌گوید: «برای اینکه بهترین عملکرد را از بازیکنان بگیري، باید اعتماد آنها را جلب کنی و برایشان کاملاً توضیح دهی که چه کاری انجام می‌دهند و چرا این کارها را انجام می‌دهند. من با این بازیکنان از زمانی که کوچک بودند کار کرده‌ام و می‌دانم که کدام‌ها را باید به جلو هل بدهم. رقیب پیش روی ما عقب می‌نشیند و با شش بازیکن دفاع می‌کند و مناطق را فشرده می‌سازد. من نیاز دارم که بازیکنان دست به ریسک بزنند. ما زمان بسیاری را با بازیکنان به صورت انفرادی می‌گذرانیم و تحلیل ویدیویی هر بازیکن به او نشان داده می‌شود تا عیب و ایراد کارش را ببیند.

زمانی که آنها این معایب را برطرف می‌کنند و درک خوبی از مسئولیت‌ها و فداکاری برای تیم پیدا می‌کنند، به آنها در محیط گروهی می‌آموزیم که چگونه بازی‌ها را ببرند.» نکته کلیدی هم همین است. این بازیکنان جوان در کنار یادگیری و پرورش، می‌فهمند که اهمیت پیروزی در فوتبال چقدر است.

منبع: گاردین

کسی به آلزایمر توجه نمی‌کند

فوتبال قهرمانانش را از ما می‌گیرد

یادداشت

الیور هالت



از اسفند تا به حال پدرم را چند بار بیشتر ندیده‌ام. او ۹۶ سال دارد و به آلزایمر مبتلا شده. در خانه تحت مراقبت است توسط پرستاران زن و مردی که از نظر من قدیس هستند. مراقبت خانگی شبیه قرنطینه‌ای است که در این مدت شیوع ویروس کرونا خیلی‌ها به آن مبتلا شده‌اند، واقعاً سخت است. کسانی مانند من خیلی خوب این حس غریب را درک می‌کنند. پدرم هنوز زنده است اما از جهاتی خیلی وقت است که در گذشته. مدت‌ها است که دیگر من را نمی‌شناسد. قبل از کووید ۱۹ او را با خودم این طرف و آن طرف می‌بردم، دوری می‌زد، سؤالاتی می‌کرد مثل اینکه آیا خواهر و برادر دیگری هم دارم و تلاش می‌کردم با گفتن اینکه تنها فرزندش هستم، کمی ذهنش را به فعالیت ببندازم.

پدر من به خاطر فوتبال به این درد مبتلا نشده، فکر نمی‌کنم تمام عمرش با سر به توپ ضربه زده باشد اما شرایط پدرم به من کمک می‌کند شرایط خانواده فوتبالیست‌های سابق را که خیلی زودتر از این سن و سال شاهد بیماری پدر یا همسرشان هستند، بهتر درک کنم. این بیماری مرا زمانی بیشتر عصبانی می‌کند که می‌بینم فوتبال هیچ کمکی به این فوتبالیست‌ها و خانواده‌های‌شان که رنج سنگینی را متحمل می‌شوند، نمی‌کند.

این یک رسوایی ملی است که مامدت‌های پیش به آثار فوتبال بر روی زوال عقل پی بردیم اما همچنان کسانی که در مرکز تصمیم‌گیری هستند، طوری وانمود می‌کنند که چنین چیزی اصلاً وجود ندارد.

در یک دوره ۱۰ روزه، ما نانی استایلزیکی از اعضای محبوب تیم قهرمان جام جهانی ۱۹۶۶ را به دلیل زوال عقل از دست دادیم و این خبر را شنیدیم که سر بایی چارلتون هم به این بیماری مبتلا شده است. حالا دیگر فوتبال نمی‌تواند خودش را کنار بکشد.

مامی‌ترسیم اگر این رابطه را بپذیریم و اینکه ضربات سر بازیکنان سابق به توپ‌های چرمی که در باران بسیار سنگین می‌شد را به آلزایمر ارتباط دهیم، نتوانیم تبعات مالی‌اش را جبران کنیم. درست ۱۸ سال پیش جف آستل بازیکن سابق وست برومویچ و انگلیس را به خاطر آلزایمر از دست دادیم، او به خاطر توانایی‌اش در هوا شهرت داشت. تحقیقات نشان داد مغز او شبیه بوکسورها شده بود.

سال گذشته، تحقیقات گسترده‌ای انجام شد که ثابت کرد فوتبالیست‌های سابق سه و نیم برابر بیشتر در معرض زوال عقل هستند، پنج برابر احتمال مرگشان بر اثر آلزایمر و دو برابر احتمال ابتلایشان به پارکینسون بیشتر است. خیلی وقت پیش باید به این مسأله واکنش نشان می‌دادند اما مقامات فوتبال انگلیس می‌ترسند در وضعیتی شبیه فوتبال آمریکایی قرار بگیرند که با خودکشی یک بازیکن و مشخص شدن ارتباطش با ضربات سری که به او وارد شده بود، به انجام تغییراتی در قوانین بازی ملزم شدند. در سال مرگ آستل، تحقیقات نشان داد فوتبالیست‌های آمریکایی سابق در معرض بیماری روانی خاصی با عنوان CTE هستند که به ضربات سر ربط دارد. در سال ۲۰۱۱، مدافع شیکاگو بیرز، دیو دوئرسون ۵۰ ساله با شلیک گلوله به سینه‌اش خودکشی کرد و تحقیقات روی مغزش انجام شد که نشان داد به CTE مبتلا بوده.

در پاسخ به شکایت رسمی ۴۵۰۰ بازیکن سابق، NFL با پرداخت ۷۶۵ میلیون دلار در سال ۲۰۱۴ موافقت کرد و برای توافق نهایی یک میلیارد دلار غرامت برای بازیکنان سابق که به خاطر ضربات سرد چار شرایط بد جسمانی شده‌اند، در نظر گرفته شد. قوانین سختگیرانه‌ای هم در این باره وضع شد.

اما اینجا چه؟ هیچ. تنها انکار و آشفته‌گی و شعار. از اتحادیه فوتبال نیست. از اتحادیه فوتبال انگلیس. از لیگ برتر. از فیفا. گفتند اگر تا قبل از ۱۲ سالگی بچه‌ها را از زدن ضربه سر منع کنند، کافی است اما نبود. هرگز نبود. خبری از اقدام پیشگیرانه، غرامت و حمایت مالی از فوتبالیست‌ها و خانواده‌های‌شان نیست و جای تعجب ندارد بازیکنی مثل کریس ساتن، ستاره سابق بلکبرن راورز که پدرش، مایک به زوال عقل مبتلا شده، کاملاً عصبانی است: «افرادی مثل پدر من به دردناک‌ترین شیوه ممکن می‌میرند و کسی هم توجهی ندارد.»

فوتبال، قهرمانانی مثل نابی استایلز، سربابی چارلتون، مایک ساتن و جف آستل را به ما داده و فوتبال دارد آنها را از ما می‌گیرد.

منبع: دیلی میل